**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهارم\_10 اردیبهشت1399**:

الاول:(یعنی المقام الاول) فی کونِ نتیجةِ دلیلِ الانسدادِ مهملة أو معینة؟

مبانی در تقریر دلیل انسداد، و آنچه متفرع بر این مقدمات است، باید ملاحظه شود، مرحوم صاحب قوانین میرزای قمی، اعلی الله مقامه، و نیز مرحوم صاحب معالم، شیخ محمد حسن، و نیز مرحوم صاحب زبدة الاصول، شیخنا البهائی، اعلی الله مقامه، اینها یک مسلکی دارند و شیخ انصاری مسلک دیگری، در کجا؟ در بحث عدم جواز رجوع به اصالة البرائة و اصالة الاحتیاط، مخصوصا از مبنای شیخ شروع می کنم.

شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه نظر این بود که مشکلی ندارد در هر مسأله به تنهایی اگر نگاه شود، اصالة البرائة جاریکنیم یا در موردش اصالة الاحتیاطی بشویم. این مساله بما هی این مساله باطل نیست برائت اگر جای برائت باشد مساله، باطل نیست احتیاط اگر جای احتیاط باشد، آنچه که ممنوع است این که ما برائتی بشویم در همۀ موارد که علم به آن نداریم، یعنی بگوییم یا یقین به تکلیف یا برائت. این ممنوع است. یا بگوییم در همۀ مواردی که علم نداریم احتیاط، این ممنوع است؛ چون آن برائت گسترده نتیجه اش مخالفت گسترده است، مخالفتا قطعیه کثیرة و انی احتیاط گسترده لازمه اش حرجی است.

این یک نظر بود حال اینجا کاری نداریم چه نیتجه ازش می گیریم مبنا را عرض می کنم، این حرف شیخ بود، اعلی الله مقامه

و اما آنچه گفتیم صاحب قوانین و عده ای دیگر می گویند چیست؟ این ها می گویند در هر مساله مساله حق برائت ندارد و در هر مساله مساله لازم نیست احتیاط. این ها از راه لزوم مخالفت قطعیه کثیرة پیش نمی آیند در برائت، در احتیاط از راه لزوم حرج پیش نمی آیند، این من شیخ بودم که این حرف ها را زدم، آن ها در هر مساله مساله می گویند لا برائت و لا احتیاط. حال وسال که اینجا داریم این است که آیا نتیجه دلیل انسداد مهملة او معینة. شیخنا الانصاری می خواهد بگوید ان مبنایتان را روشن کنید اگر مبنای من است بماند فعلا. چون گفتم نه برائت و نه احتیاط چون برائت خروج از دین است و مخالفت قطعیه کثیره و احتیاط حرجی است، ان را فعلا کاریت نباشد، جواب خواهم داد، که آیا نتیجه دلیل انسداد بر این مبنا مهملة او معینه. فعلا پاسخ این پرسش را بر مبنای میرزای قمی و چند نفر از اعاظم می دهیم. این ها حرفشان این می شود که مهم برای ما این است که در زمان انسداد، مرجعمان ظنون است، عقلا، اجماعا راهی به جز ظنون نداریم، چرا؟ چون:

1. دستمان از علم کوتاه است.
2. دستمان از علمی(ظن خاص) کوتاه است.
3. در هر مساله مساله نمی توانم برائتی بشوم، نمی توان احتیاطی بشوم.
4. نباید فرار کنم از زیر بار تکلیف، بالاخره مکلفم.
5. نباید با وجود ظنون سراغ اوهام بروم. ترجیح مرجوح بر راجح لازم می آید.

پس چه کنم الا این که سراغ ظن بروم و هذا الظن کالعلم. این می شود جانشین علم. در چی می شود جانشین علم؟

فی عدم الفرق فی إعتباره بین الاسباب و الموارد

مهم این ظن است حالا از راهی حاصل شد، معین نیست، الظن الحاصل من هذا السبب لا الظن الحاصل من هذا السبب. نه هر راهی که بود. پس اگر کسی مثل محقق قمی قدس سره انسدادی شد و در هر مساله مساله مورد، مورد گفت باید سراغ ظن برویم نه برائتی شویم، نه احتیاطی شویم، نه به اوهام مراجعه کنیم، در هر مساله مساله این حرف را زد، این آقا می گوید هر آنچه از علم انتظار داشتی، از ظنون هم انتظار داشته باش، چطور برای تو در قطع، در علم، خود علم و قطع معیار است، این که این قطع و علم از کجا بدست آمده است، معیار نیست، این که موردش کجاست معیار نیست، این که چه شخصی این علم را پیدا کرده است معیار نیست، از همه این جهات مهمل است، این ظن در اینجا جای علم می نشیند، دقیقا همان سخنی را که در مورد، علم می گویید، بگویید آقا مهم علم است حال از هر راهی بست بیاید، مهمل است در مورد ظنون هم همین را بگویید. این تمام. حال سوال. شیخنا العلامه، اگر کسی مسلک شما را پذیرفت، چه فرق دارد با این؟ شیخ می خواهد بگوید بله فرق دارد. اگر کسی گفت مانعی ندارد هر مساله ایی را جدا فرض کنیم، برائتی بشویم اگر برائت جا دارد، احتیاطی بشویم اگر جای اجتیاط است. آنی که ممنوع است احتیاط گسترده است به لزوم حرج. آنی که ممنوع است للزوم خروج عن الدین و ان شئتَ فقل، للزوم المخالفت القطعیة الکثیرة این است که ممنوع است و الا تک به تک مانعی ندارد، اینجا جواب راحت نیست، اینجا اولا باید ببینیم، تو تقریرت از دلیل انسداد علی نحو الکشف است، یا علی نحو حکومة است. آن چیزی که مرتب چندین بار گفتیم کشف و حکومت، حالا جای توضیحش است.

از بحث ما جدا بشوید فعلا، می خواهیم کشف و حکومت را معنا بکنیم، بر میگردیم جلسه آینده به بحث خودمان. فعلا می خواهیم کشف و حکومت را معنا کنیم. ای کاش ایشان اصلا کشف و حکومت را جداگانه بحث می کرد بعد می آمد سراغ این تنبیه. حالا ما جدا بشویم از این بحث، که آیا نتیجه انسداد مهمل است یا معین، فعلا بگذارید بماند.

فعلا این بحث را می کنیم که آیا تقریر دلیل انسداد نتیجه اش می شود، کشف یا حکومت، کشف یعنی چه؟ قائلین به کشف می گویند، وقتی مقدمات انسداد را کنار یکدیگر بگذاریم، نتیجه اش این می شود که شارع حکم کرده است، به لزوم عمل به ظنون، نتیجة مقدمات الانسداد، هی حکم الشارع باللزوم العمل بالظنون. شارع گفته است، عمل به ظن مجزی و ممضی است، شارع گفته است، اگر ظن به عدم وجوب پیدا کردی و واجب را ترک کردی، معاقب نیستی، شارع گفته است، اگر ظن به عدم حرمت پیدا کردی ولی واقعا حرام بود، فعل حرام را مرتکب شدی معاقب نیستی. این را شارع گفته است. شارع فرموده است عمل به ظنون لازم است، حجیت ظن علی هذا التقریر تعبدا شرعی. پس عقل چه کاره است؟ حجیت ظنون علی هذا التقریر تعبد شرعی کشف عنه العقل، چه جور کشف عنه العقل؟

از این جهت بهش می گویند کشف، می گویند آقا ما چند تا راه داریم که همه راه های ما باطل است الا همین یک راه. در منطق هم داریم گاهی اوقات کسی را بین چند منفصله قرار می دهید این آن، این باطل، یکیش باقی می ماند. این جا هم از همون راه است. می گویم، یا شارع گفته فقط تکالیف معلوم التفصیل را ازت میخواهم یا این را گفته است و تکالیف المعلومة اجملا را نمی خواهم اصلا، ولش کن همه را فقط علم و یقین، خب این که قطعا باطل است یا گفته باید بروی قطعا علم یقین پیدا کنی با این که راه ها بسته است، این هم که قطعا غلط است، یا گفته است امتثال کن از راه خاص و ظن خاصی که من گفتم، ظنون خاصه، فرض این است من انسدادیم ظن خاصی ندارم، یا گفته است برو سراغ مطلق ظنون فتعین هو. این می شود کشف. تمام راه ها را می بینیم بسته است عقل می گوید حال که همه راه ها بسته است، همین یک راه باقی می ماند، این می شود کشف.

اما حکومت چیست؟ حکومت اینه می گوید نتیجه مقدمات انسداد این است که عقل، حکم می کند به وجوب امتثال ظنی، و این حکم عقلی دیگر خودش از مجعولات شارع نیست، اینی که می گوید برو به ظنون مطلقا عمل کن، قول کشف می گوید خود این، به حکم عقل، از مجعولات شارع است اما قول به حکومت می گوید این همه اش عقل است، این دیگر از مجعولات شارع مقدس نیست.

نتیجه مقدمات انسداد این است که عقل می گوید امتثال ظنی تو را بس. اگر این امتثال ظنی را انجام ندادی، عقاب شدی، استحقاق داری. و اگر بیش از این تکلیفت بود، بخواهند تو را مطالبه کنند، قبیح است، مثل علم، چطور اگر علم داشتی و ترک می کردی، استحقاق عقاب داشتی، حال هم همین است. چطور اگر علم به عدم حرمت داشتی، ولی در واقع حرام بود و انجام دادی، معاقب نیستی اینجا هم همین است اما همه این ها حکم عقل است نه مجعول شارع، این می شود قول به حکومت. حال این قول در بحث ما چه نتیجه ایی می دهد، آن قول در بحث ما چه نتیجه ای می دهد؟ ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.